

تفسير احمد

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

Ketabton.com

102

شماره

ترجمه و تفسير سورة «التكوير»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره التكاثر

جزء 30

سوره التكاثر در «مکه» نازل شده است.

وجه تسمیه و یا نام گزاری سوره:

سوره «تکاتر» به دلیلی به این نام مسمی گردیده است که پروردگار با عظمت ما در اول سوره میفرماید: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» یعنی: فخر نمودن به کثرت اموال و اولاد و یاران و خدمتگاران، شما را غافل داشت بناً میگویم که نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» و بنام «تکاتر» مشهور گشته است. شروع این سوره با عتاب و سرزنش است و دارای آیات تنبیه است برای کسانی که مشغول دنیا هستند.

پیوند و ارتباط سوره التكاثر با سوره القارعه:

سوره‌ی قارعه از برخی سختیهای قیامت و مکافات نیکان و مجازات بدکاران، خبر داده است و سوره تکاتر، دلیل گرفتاری دوزخیان را بیان می کند که: به خاطر عشق و سرگرمی به ثروت دنیا و فرزند و خدم، لشکر. خدمتگاران و اطرافیان و دلبستگی به مقام و آلودگی به گناه، از دین خدا غافل گشته‌اند.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره تکاتر:

قبل از همه باید گفت که سوره تکاتر پس از سوره‌ی کوثر نازل شده. و این سوره دارای (1) رکوع، و (8) هشت آیت، (68) شصت و هشت کلمه، و (123) یکصد و بیست و سه حرف، و (69) شصت و نه نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

زمان نزول سوره تکاتر:

أبو حیان و شوکانی می فرمایند که این سوره نزد تمام مفسران مکی است. امام سیوطی هم گفته که مشهورترین قول همین است که این سوره مکی است، اما روایت های هم وجود دارد که بر اساس آنها این سوره را مدنی هم دانسته‌اند. آن روایت ها عبارتند از: ابن ابی حاتم از ابو بریده (رض) روایتی نقل کرده که در آن آمده است که این سوره درباره ی دو قبیله بنی حارثه و بنی الحر أنصار نازل شد. این دو قبیله نخست در برابر یک دیگر به آدم های زنده ی خود نازیدند، سپس به گورستان رفتند و مردگان خود را به برخ یکدیگر کشیدند و به آنان نازیدند. به دنبال آن بود که این إرشاد إلهی نازل شد که: «الهلکم التکاثر» اما روشی که صحابه و تابعان درباره ی بیان شأن نزول ها داشته اند، اگر آن را مدنظر داشته باشیم، این روایت را نمی توان دلیل این امر دانست که سوره ی تکاتر در همان زمان نازل شده باشد، بلکه منظور از آن این است که مضمون این سوره کاری را که آن دو قبیله کرده بودند، نیز در بر می گیرد.

إمام بخاری و ابن جریر این گفته ی ابی بن کعب (رض) را نقل کرده اند که ما این فرموده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم را که: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی وادیاً ثالثاً ولا یملاً جوف ابن آدم إلا التراب. اگر آدمیزاد دو وادی مملوء از مال و دارایی داشته باشد، به دنبال وادی سوم خواهد بود و شکم فرزند آدم را چیزی جز خاک سیر نمی

کند. از قرآن می پنداشتیم، تا آن که أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ نازل شد.» این روایت را روی این اساس دلیل مدنی بودن سوره ی تکاثر قرار داده اند که اُبی در مدینه مسلمان شده بود. اما از این بیان اُبی روشن نمی شود که صحابه این فرموده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به چه معنا از قرآن می پنداشتند. اگر منظور آن این باشد که آن را آیه ای از قرآن می پنداشتند، که این مطلب پذیرفتنی نیست، چراکه اکثریت عظیم صحابه کسانی بودند که از تک تک حروف و کلمات قرآن آگاه بودند، آنان چگونه ممکن بود که دچار این سوء فهم شوند که این حدیث آیه ای از قرآن است. اما اگر از قرآن بودن را به معنای برگرفته شده از قرآن بگیریم، معنای این روایت این هم می تواند باشد که چون کسانی که در مدینه مسلمان شده بودند برای اولین بار این سوره را از زبان مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند، آن را سوره ای تازه نازل شده پنداشتند و سپس إرشاد فوق الذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم را برگرفته از همین سوره گمان کردند.

ابن جریر، ترمذی، ابن المنذر و محدثان دیگر این گفته را از علی (رض) نقل کرده اند که: ما درباره ی عذاب قبر همواره در شک و تردید بودیم تا آن که «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» نازل شد. « این روایت را روی این اساس دلیل مدنی بودن این سوره قرار داده اند که از عذاب قبر در مدینه سخن به میان آمده بود و در مکه ذکری از آن نشده بود. اما این مطلب غلط است. در سوره های مکی قرآن در جاهای زیادی عذاب قبر با چنان صراحتی ذکر شده است که جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد. به طور مثال ملاحظه شود، سوره ی انعام، آیه ی 93، سوره نحل، آیه ی 28، سوره ی مؤمنون، آیه های 99-100، غافر، آیه های 45-46. تمام این ها سوره های مکی ای هستند؛ از این رو اگر از إرشاد علی (رض) چیزی ثابت می شود این است که سوره ی تکاثر پیش از سوره های مکی ای که ذکر شدند نازل شده بود و نزول آن شک و تردیدهای صحابه را در باره ی عذاب قبر برطرف کرده بود.

به همین دلیل است که با وجود این روایت ها، اکثریت عظیم مفسران بر مکی بودن آن متفق اند. نزد ما این سوره نه تنها مکی است، بلکه مضمون و لحن بیان آن گویای آن است که این از سوره های نازل شده در دوره ی آغازین مکی است. (بنقل از تفهیم القرآن).

محور سوره تکاثر:

محور سوره ی تکاثر بیان سرانجام ناگوار دنیاپرستی و دنیاپرستان می باشد و اینکه زیادتطلبی انسان ها تا لحظه ی مرگ ادامه دارد. نام سوره تکاثر است از باب تفاعل، به معنی زیادتطلبی، کثرتطلبی و فزون طلبی می باشد، زیرا تکاثر از ماده ی کثرت گرفته شده و کثرت در سه معنی به کار رفته است: معنی اول اینکه انسان فطرتاً طوری آفریده شده که برای کسب و تکثیر ثروت تلاش می کند، چون از باب تفاعل است و مشارکت دو یا چند نفر را در انجام کاری می رساند. معنی سوم فخر فروشی است که در قبال این تحصیل و تکثیر ثروت به یکدیگر فخر می فروشند و بسیاری از افراد جامعه ی ما علی الخصوص خانواده های اشرافی و به خصوص زنان را تحت تأثیر قرار داده است. تعبیر قرآن در آیه ی 57 سوره ی حدید جالب توجه است، آنجا که می فرماید: «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ

وَرَضَوْنَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۚ» (الحديد: 20) «بدانید که زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی و زیور، و فخرفروشی در برابر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ [این زندگی] همچون بارانی است که گیاهان [روبیده از] آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد؛ سپس [این گیاه شاداب] پژمرده شود؛ آنگاه می‌بینی که زرد می‌شود و سپس خاشاک می‌گردد؛ و در آخرت، [نصیب منافقان و کافران] عذابی شدید است؛ و [نصیب مؤمنان]، آمرزش و رضایت الهی است. [در هر حال] زندگی دنیا چیزی جز [لذت و] برخورداری فانی [و فریبنده] نیست».

فضیلت سوره تکاثر:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به صحابه فرمود: آیا یکی از شما نمی‌تواند هر روز هزار آیه از قرآن را بخواند، صحابه کرام عرض کردند چه کسی می‌تواند هر روز هزار آیه تلاوت کند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا یکی از شما نمی‌تواند سوره «الْهَاقُمُ التَّكَاثُرُ» را بخواند، مقصد این که خواندن «الْهَاقُمُ التَّكَاثُرُ» در هر روز برابر با خواندن هزار آیه می‌باشد (مظهری به حواله ی حاکم و بیهقی عن ابن عمر).

ترجمه و تفسیر سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

جزء 30

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

أَلْهَآكُمُ التَّكْوِيْنُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ ﴿٨﴾

ترجمه مؤجز:

«أَلْهَآكُمُ التَّكْوِيْنُ» ﴿١﴾ «افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از الله غافل نموده) است».

«حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ﴿٢﴾ «تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!)».

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ (چنین نیست که میپندارید، (بلی) بزودی خواهید دانست!)
ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ (باز چنان نیست که شما می پندارید بزودی خواهید دانست!)
كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ ﴿٥﴾ (چنان نیست که شما خیال میکنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد!).

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ﴿٦﴾ (قطعاً شما جهنم را خواهید دید!)
ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ﴿٧﴾ (سپس (با ورود در آن) آن را به چشم الیقین خواهید دید.)
ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ ﴿٨﴾ (سپس در آن روز (همه شما) از نعمت هایی که داشته آید بازپرسی خواهید شد!)

توضیح مختصر در باره سوره:

خداوند متعال به لطف و رحمت خود در دعوت انسان به سوی بندگی خود ابتدا او را از خواب غفلت بیدار می کند و او را چنین خطاب قرار می دهد که: ای انسان! چنین تصور مکن که وضعیت موجود و این زندگی دنیایی که به آن عادت کرده ای تا ابد این گونه خواهد بود و تغییر و تحولی نخواهد یافت. ای انسان! این را بدان که ناگهان تغییری روی می دهد که تماماً این جهان را بر هم می زند.

لازم به ذکر است که انسان طبیعتاً وقتی با چیزی خو گرفت چنان تصور میکند که هرگز از آن جدا نمی شود و آن چیز هرگز از بین نمی رود. انسانی که به دنیا و مال و ثروت و نعمت و امکاناتش دل خوش میکند و به آنها خو گرفته است کم کم فراموش می کند که روزی خواهد آمد و هر آنچه دارد تمام می شود و از بین می رود.

این جاست که باید از خواب غفلت بیدار شود و به خود بیاید که چنین تصویری درست نیست. این وضعیت و زندگی روزی از بین می رود. این جهان روزی تغییر خواهد کرد. وضعیت دیگر و جهانی دیگر به وجود خواهد آمد که هیچ شباهتی با این دنیا ندارد. در همین راستا بسیاری از آیات قرآن عظیم الشان به این تغییر و دگرگونی اشاره می کنند و از به وجود آمدن وضعیت دیگری خبر می دهند، وضعیتی که در آن انسان بعد از

مردن دوباره زنده می شود و در دادگاه و محکمه پروردگار حاضر میشود تا محاکمه شود.

برای نمونه در سوره «تکاثر» کسانی را خطاب قرار می دهد که از قیامت و انجام وظیفه و مسئولیت خود غافل هستند و به امکانات و نعمت های دنیایی به عنوان هدف نگاه می کنند و از یاد برده اند که این نعمت ها وسیله ای هستند برای شناخت الله و راه او و انتخاب آن، و این را فراموش کرده اند که روزی خواهد آمد که در آن به دادگاه الله احضار می شوند و از آنها این گونه سؤال خواهد شد که: «از امکانات و نعمت های خداوند چگونه استفاده کردید؟» آنها را این چنین خطاب قرار میدهند که: «أَلْهَمَ التَّكَاثُرَ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ای انسان های غافل! ای آنان که چنان سرگرم و مشغول به دست آوردن مقام و موقعیت دنیایی شده اید و در این راه باهم مسابقه می دهید که مسئولیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید. آیا نمی دانید و فراموش کرده اید که هر کس امکانات و نعمت بیشتری داشته باشد مسئولیتش نیز بیشتر خواهد بود؟! دنبال کردن مقام و موقعیت و ثروت شما را چنان به حد سرگرم کرده است که از مسئولیتی که دارید و سرانجامی که منتظرتان است غافل شده اید و هم چنان در این حالت هستید تا این که مرگ شما را دریابد. شما به خود نمی آیید و از غفلت بیدار نمی شوید تا زمانی که گورهایتان را دیدار کنید (زمان به زمان مرگ تان فرا رسد و آنگاه که در جایگاه ابدی قرار بگیرید).

ای انسان های غافل! ای آنان که هم و غمتان کسب مال و ثروت بیشتر و دست یافتن به مقام و موقعیت بالاتر است! چرا مسئولیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید و زندگی را این گونه سپری می کنید و تا زمانی که در جایگاه ابدی قرار بگیرید به خود نمی آیید؟! ای انسان های غافل!

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (3) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (4) خداوند با این خطاب آنان را سرزنش و توبیخ می کند و می فرماید: نه، نه، این کار را نکنید. بس است، این کار را نکنید. غفلت بس است. خود را به کسب مال مشغول نکنید و تلاش و فعالیت تان مسابقه در کسب مال و موقعیت بیشتر نباشد زیرا طولی نخواهد کشید که به واقعیت پی خواهید برد و خواهید فهمید که چه خبر است و چه روی خواهد داد.

(کلا) نه، نه، از خواب غفلت بیدار شوید و دست از این مسابقه بکشید: «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (5) اگر می دانستید و اگر بدانید چه سر انجامی در پیش دارید هرگز این کار را نمی کردید. چرا غافلید؟ چرا در این فکر نیستید که روزی خواهد آمد و از شما در مورد اعمالتان سؤال خواهد شد؟! چرا به خود نمی آیید و همیشه در فکر جمع آوری مال دنیایی هستید؟! این را بدانید که:

«لَتُرَوَّنَّ الْجَحِيمَ» (6) قسم به الله آن آتش سوزنده ی شعله ور را خواهید دید. ابتداء از دور آن را می بینید و بعد:

«ثُمَّ لَتُرَوَّنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (7) به آن نزدیک می شوید و به گونه ای آن را مشاهده می کنید که جایی هیچ شک و تردیدی نمی ماند. با چشم یقین آن را می بینید و به وضوح می فهمید که آن آتش، آتش جهنم است و برای افرادی همچون شما آماده شده است و راه

نجات و چاره ای نیست. این را بدانید که در آن روز در باره همه نعمتهایی که به شما بخشیده شده مورد سؤال قرار خواهید گرفت:

«ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۸) در چنین روزی از آن همه نعمت و امکانات که در اختیار تان قرار داده شده سؤال خواهد شد. از شما پرسیده می شود: چگونه از آن نعمتها استفاده کردید؟

تفسیر:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه این سوره در باره: تفاخر به ثروت دنیا و سؤال از کردار انسانی بحث بعمل آمده است.

«الْهَائِكُمُ التَّكَاثُرُ» (1):

«تفاخر و افزون طلبی به بیشتر داشتن شما را غافل داشت» یعنی: فزون طلبی در اموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با يك دیگر در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد.

ابن عباس و حسن بصری در تفسیر آیه: «الْهَائِكُمُ التَّكَاثُرُ» می نویسند که: «تکاثُر» از کثرت مشتق شده، و به معنای جمع آوری مال و ثروت است.

در روایتی از حضرت ابن عباس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم «الْهَائِكُمُ التَّكَاثُرُ» را خواند و فرمود: هدف از آن، این است که مال از راه نامشروع به دست آورد، و فرایضی که از جانب الله بر مال عاید می گردد، آنها را تادیه ننمایئ. (تفسیر قرطبی).

«التَّكَاثُرُ»: «تفاخر و مباحات به داشتن فزونی نعمت دنیا.»

- 1 - رقابت و چشم و همچشمی دو گروه یا دو نفر.
- 2- طمع و زیاده خواهی شخصی در امور دنیوی بدون استفاده برای خود.
- 3 - فخر فروشی با زبان به اصل و نسب و ریشه و طایفه (قولی).

این خطاب الله متعال در رابطه با کسانی است که به جمع و تکثیر مال و دارایی مشغول هستند تا با آن بر دیگران تفاخر و مباحات کنند، چنین امری انسان را از اطاعت و بندگی باز می دارد و بدون اینکه خیری برای سرای دیگر داشته باشد مرگ به سراغش خواهد آمد. رقابت باید در ایمان و عمل صالح باشد؛ و این رقابت باید برای رسیدن به نعمت های اخروی که ابدی است باشد؛ نه در امور گذرا و مؤقت دنیوی.

«الْهَائِكُمُ»:

باید گفت که کلمه «الهاکم» از لهو برگرفته شده است که در اصل معنای غفلت را می رساند. اما در زبان عربی این کلمه بر هر مشغولیتی اطلاق می شود که علاقه ی انسان به آن به قدری افزایش پیدا کند که او با تمام وجود در آن فرورود و از چیزهای مهم دیگر غافل شود.

هنگامی که کلمه «الهاکم» از این ریشه به کار برده شود، معنایش این خواهد بود که لهوی شما را چنان به خود مشغول داشته است که به فکر چیز دیگری، که از آن بسیار

مهم تر است، نیستید. شیفته ی همان هستید و همیشه در فکر و اندیشه ی همان هستید و این دل بستگی و غرقه شدن شما را به طور کامل غافل کرده است. راغب اصفهانی در باره «لهو» فرموده است: «لهو» آنست که انسان را از کاری که مفید و اُهم است مشغول کند. إلهاء به معنی مشغول کردن می باشد. «التَّكَاثُرُ»: تکاثر هم از کثرت برگرفته شده و به سه معنا است: یکی آن که شخص برای به دست آوردن هر چه بیشتر کثرت تلاش کند. دوم آن که مردم تلاش کنند در به دست آوردن کثرت از یکدیگر پیشی بگیرند. سوم آن که مردم به این که نسبت به دیگران از کثرت بیشتری برخوردارند، فخر بفروشند. پس معنا و مفهوم أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ این است که تکاثر شما را چنان به خود مشغول داشته که دل بستگی و شیفتگی به آن شما را از چیزهای مهم تر از آن غافل کرده است. (تفهیم القرآن).

«حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (2):

تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید (قبور مردگان خویش را برشمردید و به آن افتخار کردید!) «تفاخر به بیشتر داشتن شما را غافل داشت» یعنی: فزون طلبی در اموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با یک دیگر در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد. «تا کارتان به گورستان رسید» یعنی: به فزون طلبی و فخرورزی تا بدانجا ادامه دادید که به شما مرگ در رسید و بر این حال و منوال در گورها دفن شدید. یا تا بدانجا به فزون طلبی ادامه دادید که برای نشان دادن کثرت خود به قبرستان رفتید و به شمردن قبرها پرداختید. در حدیث شریف آمده است: «یهرم ابن آدم، و یبقي معه اثنتان: الحرص والأمل: فرزند آدم پیر می شود اما دو چیز همراه وی باقی می ماند: حرص و آرزو های دور و دراز». باید دانست که در این هیچ جای شک نیست که: زیارت قبور از بهترین دارو های شفابخش برای سنگدلان می باشد زیرا این کار به یاد آورنده مرگ و آخرت است از این رو علماء بر جواز زیارت قبور برای مردان اتفاق نظر دارند اما در جواز آن برای زنان اختلاف است؛ رفتن زنان جوان به آن حرام و رفتن زنان مسن مباح می باشد و اگر زنان جدا از مردان به زیارت قبور بروند، این کار برای همه آنها جایز است اما در صورتی که از آمیزش مردان و زنان فتنه ای روی میدهد، زیارت آن برای زنان جواز ندارد.

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (3):

«چنین نیست که می پندارید، (بلی) بزودی خواهید دانست (عاقبت این غفلت در اثر تفاخر به دنیا را)». این تنبیه و هشدار برای انسانی در مورد فزون طلبی آنهاست. یعنی ای انسان ها! دست بردارید و از مشغول شدن به چیزی که سودی ندارد دوری جوید؛ چرا که در آینده و در محضر الله سرانجام نادانی و کوتاهی خود در عبادت و مشغول شدن به دنیای ناپایدار، و غافل شدن از سرای پایدار را خواهید دانست. یعنی به زودی برای تان آشکار خواهد شد که آخرت از دنیای زودگذر بهتر و ماندگارتر است.

«كَلَّا»: «هان، نباید چنین کاری انجام دهید، از این تفاخر و مباحات بگذرید.»
«سَوْفَ تَعْلَمُونَ»: «وقتی که وارد قبر شدید، آن وقت است که به خطا و اشتباه خود در این تکاثر و تفاخر پی خواهید برد.»

یعنی شما گرفتار این سوء فهم هستید که پیشرفت و خوشبختی و موفقیت یعنی برخوردار بودن هر چه بیشتر از اسباب و امکانات زندگی دنیا و پیشی گرفتن از دیگران در آن، در حالی که پیشرفت و خوشبختی و موفقیت به هیچ وجه این نیست. به زودی شما به فرجام بد این روش پی خواهید برد و شما خواهید دانست که در تمام عمرتان دچار چه اشتباه فاحشی بوده آید.

«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (4):

باز چنان نیست که شما می پندارید: بزودی خواهید دانست! «باز هم نه چنین است، زوداست که بدانید» این تکرار بر وجه تأکید و تغلیظ و تهدیدی بعد از تهدید دیگر است. یعنی به زودی اختیار بدتان در تقدیم دنیا بر آخرت آشکار می شود و زشتی مصروف شدن به دنیا با اعراض از طاعت الهی برای تان واضح خواهد شد.

یعنی وقتی مرگ دامن شما را گرفت و در گور دفن شدید و وحشت و سختی های آن را مشاهده کردید، عاقبت و سرانجام مباحثات و ورزیدن به کثرت مال را خواهید دانست. ابن عباس (رض) فرموده است: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی خواهید دانست که در قبر چه عذابی خواهید داشت، و «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی در آخرت که با عذاب روبرو شدید، خواهید فهمید که چه خبر است! (تفسیر قرطبی ۱۷۲/۲۰).

«كَلَّا» «حَقًّا»:

در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «كَلَّا- ثُمَّ كَلَّا- كَلَّا» تکرار آیات در قرآن کریم مطابق با قول علماء، بنابر دو دلیل صورت می پذیرد:

- 1- تأکید بر اینکه چنین نکنید و مشغول دنیا نباشید (مواظب خودت باش هیچ کس به درد تو نمی خورد).

- 2- دو آیه دارای دو معنی متفاوت است و آیهی دوم، معنی دیگری می دهد. آیه اول به دنیا و آیه دوم به آخرت اشاره دارد.

«كَلَّا» در آیه اول یعنی در دنیا به خاطر گناهایی که انجام می دهی عتاب می شوی (اول با ناراحتی از گناه در دنیا عذاب می بینی) چون انجام گناه، خود باعث قلق و ناراحتی می شود.

«كَلَّا»: در آیهی دوم به عذاب الهی در آخرت اشاره دارد و اینکه الله در روز قیامت و در زمین محشر، به وسیلهی عذاب قبر و ازدحام زمین محشر، حرارت آفتاب، ترس از جهنم و روی پل صراط به وسیلهی خار و خاشاک، قلاب و آتش جهنم، تو را عذاب می دهد.

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (5):

چنان نیست که شما خیال میکنید: اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد)! «هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم الیقین» یعنی: اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سرنوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه می روید، بی گمان این امر شما را از فزون طلبی و فخر فروشی باز می دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمیگرداند.

جواب (لو) که در آیه متبرکه محذوف است، بنابر بر علت است تا هراس بیشتری را ایجاد کند؛ یعنی اگر آن را می دانستید، افتخار و مباحثات به دنیا شما را از طاعت الله غافل نمی کرد، و نعمت های دنیا شما را فریب نمی داد و از اضطراب و وحشت آخرت

غافل نمی‌شدید. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کم می‌خندید و زیاد گریه می‌کردید». (قسمتی از حدیثی است که بخاری آن را روایت کرده است.) (بنقل از تفسیر صفاة التافسیر).

در التسهیل آمده است: جواب (لو) محذوف و تقدیر آن چنین است: اگر می‌دانستید، بس می‌کردید و خود را برای آخرت آماده می‌کردید. جواب (لو) به منظور ایجاد ترس و هراس حذف شده است. تا شنونده هر چه را که بزرگتر به نظرش می‌رسد تقدیر کند. مانند آیهی «وَلَوْ تَرَىٰ إِذُ وُفِّقُوا عَلَى النَّارِ» (التسهیل ۴/۲۱۶).

«عِلْمَ الْيَقِينِ»: یعنی مطمئن که این اتفاق خواهد افتاد. «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»: «اگر به طور یقین سرانجام تهاجر و مباحات به کثرت دارایی تان را می‌دانستید.» حتی کمترین درجه‌ی علم را هم ندارید، یعنی علم الیقین را ندارید، اگر فقط علم الیقین را هم داشتید، کافی بود.

علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، بر آن دلالت کند.

«لَتَرُونَ الْجَحِيمَ» (6):

«به یقین شما دوزخ را خواهید دید» مفسر آلوسی فرموده است: این، جواب قسمی مستتر است که وعید را بدان مؤکد و تهدید را بدان تشدید کرده است؛ یعنی قسم به پروردگار که آتش دوزخ را با چشمان تان مشاهده می‌کنید و آن را آشکار می‌بینید. آیا عمل نجات‌بخشی را انجام داده‌اید که شما را از دخول به دوزخ نجات دهد و دور سازد؟

«ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (7):

(سپس) (با ورود در آن) آن را به عین الیقین خواهید دید. در البحر آمده است: خداوند متعال با آوردن «عَيْنَ الْيَقِينِ» این توهم را برطرف می‌کند که رؤیت در آیهی قبلی به معنی مجازی آن به کار رفته است. (البحر ۸/۵۰۸).

یعنی: سپس دوزخ را به رؤیتی که عیناً خود یقین است با چشمان تان می‌بینید. به قولی دیگر: این خبری است در مورد دوام ماندگار بودنشان در دوزخ. یعنی: این رؤیت‌شان رؤیتی پیوسته، همیشگی و بی‌انقطاع است.

ابن‌کثیر فرموده است: «این آیه تفسیر تهدید یاد شده در آیه قبل، یعنی: «لَتَرُونَ الْجَحِيمَ» است.»

حضرت ابن عباس (رض) فرموده است: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور تشریف داشت، پشت او قوم او به گوساله پرستی اقدام نمود، خداوند در آنجا به او اطلاع داد که قوم شما در چنین مصیبتی گرفتار شده است، او آنقدر تحت تأثیر قرار نگرفت که بعد از برگشت و مشاهده قوم متأثر شد، و بی‌اختیار ألواح تورات را به زمین گذاشت. (رواه احمد والطبرانی بسند صحیح).

«ثُمَّ لَسْأَلَنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (8):

سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید با زپرسی خواهید شد! «باز البته در آن روز از نعمت‌ها پرسیده خواهید شد.»

یعنی: در موقف حساب از نعمت‌های دنیایی‌ای که شما را از کار کردن برای آخرت غافل گردانید، مورد پرسش قرار خواهید گرفت که آیا آن نعمت‌ها را با شکر دنبال کرده

اید یا خیر.

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ»: مؤکد به لام تأکید در ابتدا و نون ثقیله در انتها. تأکیدی است بر اینکه حتماً مورد سؤال واقع خواهید شد.

«يَوْمَئِذٍ»: «در آن روزی که دوزخ را به یقین می‌بینید.»

«عَنِ النَّعِيمِ»: «از آن نعمت‌هایی که برخوردار شدید و از آن لذت هم بردید؛ مانند صحت، فراغت، آسایش، خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و...»

روز قیامت از آن نعمت‌هایی که به شما داده شده پرسش و بازخواست خواهید شد که آیا حق الله را ادا کرده‌اید یا نه؟ با تن سالم عبادت الله کرده‌ای و با مال و ثروت، زکات و صدقه داده‌ای یا نه؟

پرسش از نعمت‌هایی که در دنیا به شما داده شده از قبیل: صحت، فراغت، آسایش، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و...؛ کسی که شکر آنها را به جای آورده باشد، نجات یافته و کسی که شکر آنها را به جای نیاورده باشد مورد مواخذه قرار خواهد گرفت. پس باید نعمت‌های الله را در خدمت دین الله و طاعت و عبادت او گرفت؛ زیرا از ما در مورد آنها سؤال خواهد شد.

گفتنی است که احادیث وارده در این باب، مفید عام بودن این سؤال است. یعنی همه انسانها اعم از مؤمن و کافر مورد سؤال قرار می‌گیرند و لی سؤال کردن از کفار بر سبیل توبیخ است زیرا آنان شکر نعمت‌ها را فرو گذاشته اند و سؤال کردن از مؤمن از باب تشریف است؛ زیرا او نعمت‌ها را شکرگزارده است.

در حدیث شریف آمده است که عمر (رض) در مدینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! ما از چه نعمتی مورد پرسش قرار می‌گیریم درحالیکه از خانه‌ها و اموال مان بیرون رانده شده‌ایم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از سایه سارهای منازل و درختان و دیگر سایه بانهایی که شما را از گرما و سرما حفظ میکنند و از آب خنک در روز گرم».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن ابی شیبیه و احمد از محمود بن لبید آمده است که فرمود: «چون سوره تکاثر نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بر اصحاب تلاوت کردند و چون به آیه: ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ رسیدند، اصحاب گفتند: یا رسول الله! از کدام نعمت‌ها مورد پرسش قرار می‌گیریم درحالیکه همینک ما جز آب و خرما چیز دیگری در اختیار نداریم و در عین حال شمشیرهایمان بر گردنهایمان آویخته است و دشمن هم حاضر می‌باشد؟ آخر چه نعمتی داریم که از آن مورد پرسش قرار بگیریم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اما این پرسش يك حقیقت است و به واقعیت خواهد پیوست».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن زیانکارند؛ سلامتی و فراغت» یعنی: بسیاری از مردم در شکر این دو نعمت مقصرند زیرا به تکلیف خود در قبال آنها عمل نمی‌کنند پس هر کس حقی را که بر ذمه وی واجب است ادا نکند، در حقیقت زیانکار می‌باشد.

همچنین در حدیث شریف به روایت ابی برزه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدما العبد يوم القيامة حتي يسأل عن أربع: عن عمره فیم

أفناه، وعن شبابه فيم أبلاه، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه، وعن علمه ماذا عمل به: قدم های بنده در روز قیامت دور نمی شود تا از چهار چیز مورد پرسش قرار نگیرد: از عمر خویش که در چه راهی آن را فنا کرده است، از جوانی خویش که در چه چیزی آن را فرسوده است، از مال و ثروت خویش که از کجا آن را به دست آورده و در کجا آن را خرج کرده است و از علم خویش که با آن چه عمل کرده است.»

همچنین در حدیث شریف به روایت مسلم و اصحاب سنن از ابو هریره (رض) آمده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از خانه خود بیرون شدند و در این حال با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما روبرو گردیدند پس فرمودند: چه چیزی در این ساعت شما را از خانه هایتان بیرون آورد؟ آن دو گفتند: گرسنگی یا رسول الله! رسول مبارک صلی الله علیه وسلم فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا نیز همان چیزی بیرون آورده که شما را بیرون آورده است. پس آن دو با رسول الله صلی الله علیه وسلم به راه افتاده و به در خانه مردی از انصار رفتند. از قضا که آن مرد در خانه اش نبود و چون زنش رسول الله را دید، گفت: خوش آمدید! رسول الله از وی پرسیدند: فلان (شوهرت) کجاست؟ زن گفت: رفته است که برای ما آب شیرین بیاورد. در این اثنا مرد انصاری از راه رسید و به رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارشان نگاهی افکند و گفت: سپاس و ثنا خدای عزوجل را، امروز هیچ کس میهمانانی گرامی تر از من ندارد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم و یاران شان را به گرمی پذیرفت و خود رفت و خوشه ای خرما از نخلستان آورد که در آن خرمای غوره و رسیده هر دو موجود بود و ایشان را به خوردن از آن دعوت کرد.

سپس کارد را گرفت. رسول الله به وی فرمودند: مبادا حیوان شیردهی را ذبح کنی! پس گوسفندی را برایشان ذبح کرد و از آن گوسفند و خرما خوردند و از آب شیرین هم نوشیدند و چون سیر و سیراب شدند، رسول الله خطاب به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یقیناً در روز قیامت از این نعمت ها مورد پرسش قرار میگیرید.»

فخر فروشی در اسلام :

به نظرم تفاخر به نسب از امور جاهلیت است. رسول الله صلی الله علیه وسلم از این کارها بیزاری جسته است. ولی گفتار الله تعالی که میفرماید: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (سوره زخرف: 32) (و بعضی را بر بعضی برتری دادیم).

منظور از آن امور دنیوی میباشد. چرا که الله تعالی می فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ (31) أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (32)» (سوره زخرف) (و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!») (31) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند): و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری میکنند بهتر است! (32)

این یکی فقیر و دیگری ثروتمند، یکی مریض و دیگری سالم، یکی قوی و دیگری ضعیف و ناتوان است... منظور از آیه این است.

اما فخر فروشی به نسب از ادعاهای جاهلیت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از انجام دهنده آن اظهار بیزاری نموده است.

الله تعالی میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (13)» (حجرات) (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را طایفه ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید: (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست: خداوند دانا و آگاه است! (13) منظور از آن شناختن یکدیگر است نه تفاخر و فخر فروشی.

فخر فروشی و مباحات:

یکی از رذایل اخلاقی و اوصاف بسیار زشت انسانی، فخر فروشی و مباحات است. مراد از فخر فروشی این است که انسان بخاطر کمال های موهوم یا واقعی که در خود احساس می کند به دیگران مباحات کند و بر آنها فخر نماید.

فخر فروشی شعبه از تکبر یا نشأت گرفته از تکبر است. بنابر این تمام آیات و روایاتی که در مورد تکبر آمده است، فخر فروشی را نیز شامل می شود. البته ریشه فخر فروشی جهالت و نادانی است کما اینکه ریشه تکبر نیز همین است. زیرا انسان ای جاهل، نه کمالات را می شناسند و نه علت اصلی کمال را. به همین دلیل گاهی، معایب را کمال می پندارند و بر کمال موهوم افتخار می کنند. و یا کمالات موجود در خود را ساخته و پرداخته خود می دانند و سرمنشأ کمالات یعنی خدای متعال را فراموش میکنند، که هر دوی این خصوصیت جز از جهالت نیست.

به همین دلیل، حضرت علی رضی الله عنه میفرماید: «لَا حُمُقَ أَعْظَمَ مِنَ الْفَخْرِ» یعنی (حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی به دیگران نیست).

معالجه فخر فروشی:

معالجه و در مان رذایل اخلاقی وقتی میسر است که مبتلا به آنها، واقعاً آن را رذیله بحساب آرد، و شخصاً در پی معالجه آن اقدام کند، در غیر اینصورت معالجه و تداوی این مرض غیر ممکن خواهد بود، زیرا کسانی که به این مرض مبتلا شده اند، آنرا از جمله اخلاق حسنه بحساب آورده، و متوجه این نکته نیست که «أكبر الفخر ألا تفخر» است، باز داشتن آن از فخر فروشی ممکن نیست.

بنابراین علماء میفرمایند که اولین قدم معالجه، اینست که به شخص که به این مرض مبتلا شده است باید بفهماند که این خصلت از جمله رذایل اخلاقی بوده و باید در پی معالجه و درمان آن اقدام شود.

مرحله دوم در معالجه این مرض اینست که: عامل و علت فخر فروشی شخص مبتلا به مرض باید تشخیص داده شود.

این بدین معنی است شخصیکه فخر فروشی می کند، چه چیزی دارد که او را به این خصلت ناپسند مبتلا کرده است؟ آیا به آنچه در خود دارد مانند علم، جمال، قدرت، و یا

ثروت مباحات میکند و یا آنچه در دیگران است مثل مباحات به حسب و نسب و فضیلت خویشان و اقربا.

اگر اولی باشد باید به او فهماند که در بخش مهمی از آنها که در اوست، ایشان هیچ نقشی ندارد مانند جمال و زیبایی که خدای متعال قدرت نمائی نموده است و وی در آن خصوص هیچ کاره است و ثانیاً همین جمال و زیبایی روزی متعفن گردیده و در نهایت تبدیل به خاک خواهد شد همان طوریکه قبلاً نطفه و آب گندیده بود. در بخش دیگر مانند ثروت و قدرت نیز اولاً باید بداند که او حمال است و برای وراثت انبار می کند و دیگران خواهند خورد او حسابش را پس خواهد داد و این فخری ندارد و ثانیاً باید بداند که تمام اینها در مقابل قدرت خدای متعال هیچ است و قابل توجه نیست.

فخر فروشی از سبک سری و کوتاه بینی است. کسی که به کمترین داشته خود فخر می کند و دارای گران قیمت دیگران را نمی بیند، ضمن ابتلا به جهالت که فضیلت دیگران را نمی بیند، آستان ظرفیتش نیز پایین است که کمترین امتیاز ولو موهوم او را از خود بی خود می کند. چنین انسانی باید به وضع خود متأسف باشد که دیگران هفتاد شهر عشق را گشته ولی مهر سکوت بر لب زده اند ولی او آندر خم یک کوچه گم گردیده و قدمی به سوی منزل مقصود برنداشته و فضیلتی بدست نیاورده، صدایش که انکر الاصوات به تفاخر بلند است و مانند طبل توخالی، تولید صدا می کند.

علم الیقین چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟

موضوع علم الیقین که در (آیه 5 / سوره تکوین) ذکر شد: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم الیقین) یعنی اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سر نوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه میروید، بی گمان این امر شما را از فزون طلبی و فخر فروشی بازمی دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمیگرداند، و علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخوردار است و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بر آن دلالت کند، و علم یقین آن نسیت که اهل تصوف می پندارند که منزله است که یک شخص میتواند به آن نائل آید و بعد از آن تکالیف شرعی از او ساقط میشود زیرا میگویند خداوند متعال می فرماید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره الحجر: 99) (و پروردگارت را پرستش کن تا وقتی که یقین مرگ تو فرارسد) و این در واقع تحریف معنای قرآن است، زیرا می گویند طبق این آیه، تکلیف فقط تا زمانی است که یک شخص به منزلت یقین نرسیده باشد، ولی به محض رسیدن به منزلت یقین، تکالیف شرعی از او ساقط میشود، ولی معنای حقیقی یقین در این آیه مرگ است، یعنی پروردگارت را برای همیشه تا آن گاه که زنده هستی عبادت کن، و این آیه دلیل بر آن است که پرستش پروردگار متعال و انجام عبادات - همچون نماز گزاردن - بر انسان فرض است تا وقتی که عقل وی کار کند. پس مؤمن باید در هر وضعیت جسمی ای که قرار دارد به حسب حالش نماز بگزارد چنان که در حدیث صحیح آمده است: «ایستاده نماز بگزار و اگر نمی توانستی نشسته و اگر نمی توانستی به پهلو»، بنابراین این آیه دلیل بر عدم صحت قول اهل تصوف است که میگویند مراد از «یقین» در این آیه «معرفت» است لذا از نظر آنها معنی این است که

پروردگارت را تا وقتی که به سر حد معرفت و یقین میرسی عبادت کن، بنابراین وقتی یکی از آنان - به پندار خود - به حد معرفت رسیدند، تکلیف از آنها ساقط میشود. شکی نیست که این رأی - چنان که ابن کثیر گفته - کفر و گمراهی و جهل است زیرا با وجود آن که انبیاء و اصحابشان خداشناس ترین مردم و داناترین آنان به حقوق و اوصاف الهی بوده اند، در عین حال عابدترین و مواظب ترین آنها بر عبادت خداوند و انجام دادن خوبی ها تا دم مرگ خویش نیز بوده اند و هرگز کمال معرفتشان به پروردگار متعال، ایشان را از انجام تکالیف و عبادات شان باز نداشته بلکه بر خشوع و خضوع و نیایش و شکر و ریاضتشان افزوده است.

و در رد بر قول باطل آنها میتوان آیه دیگری را گواه گرفت که از زبان اهل دوزخ است که خداوند متعال در مورد آنها میفرماید: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ».

(سوره المدثر: 39-74) (مگر اصحاب یمین (که) در بوستان هایی هستند (و) هم پرسای میکنند از مجرمان (که) چه چیز شما را در دوزخ در آورد؟ میگویند: از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را هم طعام نمی دادیم پیوسته همراه یاهو گویان (اهل باطل) هم صدا میشدیم و روز جزا را دروغ می شمردیم تا آن که یقین به سراغمان آمد). که مراد از یقین در این آیه مرگ است.

در قرآن عظیم الشان سه جمله در مورد یقین آمده است: علم الیقین، حق الیقین، عین الیقین خداوند متعال میفرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (سوره الواقعة: 95) «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (سوره التكاثر: 5) «ثُمَّ لَترَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (سوره التكاثر: 7) و منظور از علم الیقین خبری است که متواترا توسط اشخاص امین و راستگو بیان شده باشد بطوریکه در صحت و یا وجود آن دیگر شکی نباشد، و عین الیقین وقتی است که خبری که شنیده است را مشاهده نماید، و حق الیقین وقتی است که آن خبر را معاینه و لمس میکند، بعنوان مثال، اگر اشخاص معتبر و راستگویی بگویند که عسل شیرین است، این بمثابة علم الیقین است که شخص باور میکند که چیزی بنام عسل وجود دارد که طعمش شیرین است، و وقتی که آنرا ببینند به مرحله عین الیقین میرسند، و وقتی که آنرا بچشند به مرحله حق الیقین میرسند، بنابراین بهشتی که خداوند متعال بر زبان انبیاء برای مؤمنان بیان فرموده است علم الیقین است، زیرا باور دارند که در آخرت نعیم ابدی بنام بهشت وجود دارد، و وقتی که آنرا ببینند به مرحله عین الیقین میرسند، و وقتی که وارد بهشت میشوند و از لذتهای بهشتی استفاده میکنند به مرحله حق الیقین میرسند زیرا به چیزی که از آن خبر داده شده بودند و سپس آنرا دیدند رسیدند و آنرا چشیدند.

حقوق مسلمان با برادر مسلمان :

مسلمان نسبت به حقوق و وظایف، برادر مسلمانش ایمان دارد، خود را پای بند و ملزم به احترام و ادای حقوق برادر مسلمان می داند. مسلمان بر این باور است که ادای احترام و حقوق برادر مسلمان عبادت و نزدیکی به خدا است، مسلمان را با خدای سبحان نزدیک میکند، زیرا این حقوق و آداب را خداوند واجب کرده است، بنابراین باید بخاطر دستور خدا آنها را رعایت نمود.

این آداب و حقوق بشرح زیر هستند:

- 1- موقع ملاقات با برادر مسلمان قبل از هر چیز به او سلام کند و بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله» و باو می‌مصافحه کند. جواب سلام چنین داده شود. «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته».
- زیرا خداوند میفرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (النساء: 86). «هرگاه به شما سلام گفته شد، در جواب آن کلماتی بهتر گفته شود یا بهمان اندازه اکتفا شود».
- 2- وقتی برادر مسلمانی عطسه می‌زند «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید، در جواب عطسه او «بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ» خداوند بر تو رحم کند، گفته شود و عطسه کننده، در جواب او بگوید: «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيَصْلِحْ بِأَلْسِنَتِكُمْ» خداوند مرا و تو را مورد مغفرت قرار بدهد یا اینکه خداوند شما را اصلاح کرده، هدایت‌تان کند.
- 3- وقتی مسلمانی مریض شود، برادر مسلمان دیگر باید در حق او دعای صحت نموده و عیادتش کند، زیرا در حدیث صحیح آمده است: «هر مسلمان بر مسلمان دیگری پنج حق دارد: 1- جواب دادن سلام، 2- عیادت مریض، 3- تشیع جنازه، 4- پذیرفتن دعوت، 5- جواب گفتن به عطسه. (متفق علیه).
- 4- این حق مسلمان بر مسلمان است که به هنگام وفاتش در نماز جنازه و مراسم تکفین و تدفین او شریک شوند.
- 6- هرگاه برادر مسلمان از برادر مسلمانش در مورد مسئله‌ای مشورت کند و جویای خیر و صلاح شود، لازم است که راه خیر و صلاح به او گفته شود و دیدگاه‌های مفید برایش ارائه گردد، یعنی آنچه را شخص مورد مشوره برای خود مفید می‌داند، همان را به کسی که جویای مشوره است، ارائه دهد.
- 7- هر آنچه را که مسلمان برای خود می‌پسندد، برای مسلمان دیگر نیز بیسندد و هر آنچه را که برای خود دوست ندارد، برای مسلمان دیگر نیز دوست نداشته باشد.
- زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» «مؤمن بودن بطور کامل و بمعنی واقعی کلمه منوط به این است که برای دیگران پسند کنید آنچه را که برای خودتان می‌پسندید، و دوست نداشته باشید برای دیگران آنچه را که برای خودتان دوست نمی‌پسندید» (متفق علیه).
- 8- بر مسلمان واجب است که مسلمان دیگر را در موقع نیاز و ضرورت کمک کند و او را بی‌یار و مددگار نگذارد.
- 9- مسلمان نباید مسلمان دیگری را اذیت و آزار برساند از تعرض به مال و حیثیت و آبروی مسلمان جداً خود داری کند، زیرا در حدیث آمده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ» «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است و محترم است - خونش، مالش، حیثیت و آبرویش» (مسلم).
- 10- انسان مسلمان در برابر مسلمان باید فروتن باشد، و فخر فروشی نکند، جایز نیست که یک مسلمان، مسلمان دیگری را از جای مباحش که از پیش آنجا نشسته و اشغالش کرده است، بلند کند و خود در آنجا بنشیند. زیرا خداوند میفرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره لقمان: 18).

«چهره‌ات را برای مردم عبوس نکن، روی زمین با فخر و غرور راه نرو، خداوند هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد».

11- برای هیچ مسلمانی شرعاً جایز نیست که با برادر مسلمان بیش از سه روز قطع رابطه کند.

12- از مسلمان غیبت و بدگویی نشود و هیچ مسلمان، مسلمان دیگری را تحقیر نکند، مورد استهزاء قرار ندهد، عیب جوئی نکند، با نام و القاب بد کسی را یاد نکند و سخن چینی نکند. زیرا خداوند میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: 12). «ای مؤمنان، از بسیاری بدگمانی‌ها بپرهیزید. همانا بعضی گمان‌ها، گناه‌اند، تجسس، غیبت و بدگویی نکنید، آیا می‌پسندید که گوشت برادر مرده خود را بخورید، که چنین چیزی را نمی‌پسندید».

و میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بئسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره حجرات: 11). «ای مؤمنان هیچ قومی، قوم دیگری را مورد استهزاء و مسخره قرار ندهد. ممکن است آنان بهتر باشند، زنان نیز زنان دیگر را استهزاء نکنند. چه بسا زنان مورد مسخره از مسخره کنندگان بهتر باشند، یکدیگر را تحقیر نکنید و با القاب ناشایسته یکدیگر را یاد نکنید، چسپانیدن نام‌های نامطلوب و برچسب‌ها با شأن مسلمانی شما هماهنگی ندارد. هر کس بعد از این گناهان توبه نکند، آنان از ستمکاران‌اند».

13- برای هیچ مسلمانی مجاز نیست که به ناحق از مسلمانی دیگر بدگویی کند. خواه مرده باشد یا زنده.

14- برای مسلمان مجاز نیست که نسبت به مسلمان دیگر، در دل حسد، بغض، و بدگمانی داشته و از او تجسس کند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: با همدیگر حسد، رنجش و بغض نکنید و از همدیگر روگردان نباشید و در معاملات یکدیگر مداخله نکنید، ای بندگان الله! برادروار زندگی کنید. (مسلم).

15- برای مسلمان مجاز نیست که درباره مسلمانی دیگر نیرنگ و فریبکاری کند و در صدد گول زدن او باشد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر کس علیه مسلمانی اسلحه بکشد و هر کس در پی فریب و خدعه مسلمانان باشد، از گروه ما مسلمانان نیست» (مسلم).

16- انسان مسلمان در برابر عهد و پیمان خود وفادار است. زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: 1). «ای مؤمنان نسبت به معاملات و عهد و پیمان خود پایی بند باشید».

19- هر مسلمان موظف است که از جانب خود نسبت به سایر مسلمانان عدل و انصاف را رعایت کند و با آنان چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود.

20- انسان مسلمان باید از لغزش‌های مسلمان دیگر صرف نظر کند و عیوب او را پنهان نماید و در صدد کشف اسرار وی بر نیاید، زیرا خداوند می‌فرماید:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (المائدة: 13). «عفو کن و از آنان در گذر بفرما، همانا خداوند نیکوکاران را می‌پسندد».

21- بر مسلمان واجب است که برادر مسلمانش را در صورت نیاز مساعدت کند و در تامین نیازها و رفع مشکلات او در حد توان سعی و تلاش کند. زیرا خداوند می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: 2). «در کارهای خیر و پرهیزگاری همدیگر را مساعدت کنید».

22- هرگاه مسلمانی بنام خدا نزد مسلمانی دیگر پناهنده شود، باید به او پناه داده شود.

پیام های سوره تکاثر:

- 1- فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می کشاند. «الهاکم التکاثر».
- 2- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. «الهاکم التکاثر - لتسئلنَّ یومئذ عن النعیم».
- 3- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می رود. «حتی زرتم المقابر».
- 4- بی خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف میکشاند. «الهاکم التکاثر... کلاً لو تعلمون».
- 5- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «کلاً - ثم کلاً - کلاً».
- 6- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. «لو تعلمون علم الیقین لترونَّ الجحیم».
- 7- در فرهنگ جاهلی، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب میآورند. «حتی زرتم المقابر».
- 8- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. «الهاکم التکاثر... لترونَّ الجحیم».
- 9- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. «کلاً سوف تعلمون...».
- 10- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت در امان بود. «لو تعلمون علم الیقین لترونَّ الجحیم».
- 11- کسانی که به دنیا سرگرم هستند، هرگز به درجه یقین نمی رسند. «لو تعلمون علم الیقین» (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود).
- 12- ایمان و یقین، در جاتی دارد. «علم الیقین... عین الیقین».
- 13- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. «لتسئلنَّ یومئذ عن النعیم».

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ التَّكْوِيْنِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ التَّكْوِيْنِ	- التَّكْوِيْنُ = فزون طلبی و فخر فروشی - محتوای سوره تکوین: این سوره در ابتدا به سرزنش اشخاصی می پردازد که بر اساس مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کنند و سپس به معاد اشاره می شود.	
1		- وجه تسمیه و یا نام گزاری سوره.	
2		- پیوند و ارتباط سوره التَّكْوِيْنِ با سوره الْقَارِعَةِ.	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره تکوین.	
4		- زمان نزول سوره تکوین.	
5		- محور سوره تکوین.	
6		- فضیلت سوره تکوین.	
7		- توضیح مختصر در باره سوره.	
8		- ترجمه و تفسیر سوره تکوین.	
9		- فخر فروشی در اسلام.	
10		- فخر فروشی و مباحثات.	
11		- معالجه فخر فروشی.	
12		- علم الیقین چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟	
13		- حقوق مسلمانان با برادر مسلمان.	
14		- پیام های سوره تکوین.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر ا

حمد عثمانی رحمہ اللہ علیہ، مترجم: شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمہ اللہ علیہ، ترجمہ دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر بہ زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور بہ «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد کہ: این تفسیر خلاصہ از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور بہ ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» بہ زبان عربی می باشد. وی بہ تحقیق پیرامون کلمات ہر آیہ و اختلاف ترکیب ہا و بلاغت، توجہ خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور بہ ابن کثیر. کہ از علماء ممتاز و محقق قرن ہشتم بہ شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، کہ در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور بہ «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد اللہ بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن ہفتم ہجری این تفسیر بہ زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م). ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دہم ہجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است کہ توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامہ أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقیہی و مؤرخ مشہور سدہ سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشہور بہ جُزَی (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي (متوفى سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بيروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحكام القرآن - تفسیر القرطبي:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانيا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبي (متوفى سال 671 هجرى) هدف اساسى وى از تأليف اين تفسیر استنباط احكام ومسائل فقهى از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «باب التأويل فى معانى التنزيل (تفسیر الخازان)» تأليف: علاء الدين على بن محمد بغدادى مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفى ۷۴۱ هجرى می باشد).

18- روح المعانى (الوسى):

تفسیر «روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر، ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربى.

19- جلال الدين سيوطى:

«الاتقان فى علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فى التفسیر با لمأثور «
مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: «تفسیر معانى القرآن فى التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 - ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسربرده ولى نابينا بود. امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترين اهل بصره

بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقایل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار احیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. سال طبع هفتم: 1402 هـ - 1981 م - محل طبع: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع: : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید. سال نشر: 1424ق یا 2003 م، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است.

28- تفسیر سدی کبیر:

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه

اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.) .

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ التَّكْوِيْنِ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**